

فسخ آن منظور کرده و حتی بطرفین اجازه داده موارد دیگری نیز پیش بینی نمایند مشکل است که تدلیس را موجب فسخ ندانیم و اگر رویه قضائی محاکم بر نظر فوق جاری شود تعجیبی نباید داشت - مع الوصف باید امیدوار بود که دادگاه‌ها برای حفظ ثبات روابط ناشوئی و تأمین دوام آن حتی المقدور موارد فسخ را عملاً محدود نمایند تا قانون گذار نیز روی همین رویه تصمیم مقتضی اتخاذ کند.

ولی معتقدیم که برای اصلاح این قسمت از قانون نباید از حقوق فرانسه سرمشق گرفت زیرا در آن موارد فسخ بی نهایت محدود است ولی قوانین تازه بعضی از کشورها که در واقع بین نظر حقوق ایران و نظر حقوق فرانسه وضع شده‌اند برای اصلاحات مربوطه به تدلیس در نکاح خیلی مناسب تر خواهد بود.

۱-۱ - «اشتباه با تدلیس» در حقوق آمریکا و آلمان و سوئیس (موکول بشماره آینده میگردد).

دکتر دادرند

اگر گفته شود که قانون مرداد ۱۳۱۰ جنبه جزائی دارد نه مدنی و کیفر مربوط به ضمانت اجرای دستورات مدنی نمیباشد جواب داده می شود که ماده ۷ قانون نامبرده تعقیب جزائی را موکول بشکایت مدعی خصوصی نموده که در صورت استرداد شکایت او تعقیب جزائی موقوف خواهد شد پس معلوم میشود که تدلیس در نکاح جنبه همگانی ندارد یا بعبارت بهتر جنبه خصوصی آن غالب است - حال که معلوم شد کیفر تدلیس فقط برای حفظ منافع همسر آینده میباشد پس فسخ نکاح که بهترین طریقه است برای رفع ضرر از احد متعاقبین جائز خواهد بود. دلیل دیگری که در تأیید همین نظر می توان اقامه کرد مربوط به طبیعت حقوقی ازدواج میباشد - سابقاً ثابت نمودیم که در حقوق ایران ازدواج از نظر شرایط تشکیل خود عقدی است مثل سایر عقود و امکان فسخ آن در صورت تدلیس با جنبه عقدی نکاح کاملاً موافقت دارد - در عقدی که قانونگذار موارد بیشماری برای

## اقامت مبنوع و اقامت اجباری

### در حقوق جزاء مقایسه

جرم شده و ممکن است بار دیگر دست بآتش بزه زده و رشته های انتظام عمومی و آرامش اجتماعی را بدان بسوزانند و سائلی بنام مجازاتهای تبعی تکمیلی و یا وسائل تأمینى اتخاذ شده است

از دیرزمانى متخصصین فن جزایی بدین معنی برده اند که يك پلتيك جزائی خوب نباید فقط متوجه تنبیه بزه های مرتکبه و یا مرتکبین آنها شود بلکه باید پیش بینی از وقوع جرائم جدید نیز مورد دقت واقع

قوانین جزائی کشور های متمدنه دنیا موضوع منع یکدسته از متهمین یا محکومین از اقامت در نقطه یا نقاط معین کشور و همچنین اقامت اجباری آنان در قسمت از آنها در تحت عناوین مختلفه پیش بینی کرده اند. برای جلوگیری از تکرار بزه و برای بستن راه خطا بعناصر خطرناک و بالاخره برای پیش بینی بد کاری بزه کارانیکه «بواسطه علل سیاسی و یا موجبات اجتماعی و اخلاقی موجود در مکان مخصوص» مرتکب

شود. در قوانین جزائی که نسبتاً تازه ترند این وسائل در تحت عنوان «وسائل یا اقدامات تأمینی» قید شده و اقامت ممنوع و اقامت اجباری یکی از آن اقدامات محسوب میشود.

۱

### تاریخچه اقامت ممنوع و اقامت اجباری

قانون جزاء ایران دونوع مجازات کاملاً متفاوتی راپیش بینی کرده است که باهمدیگر اشتباه نمیشوند: یکی اقامت اجباری متهم در نقطه معین و دیگری منع از اقامت او در نقطه یا نقاط معین کشور. درینخصوص ماده ۹ قانون کیفر عمومی چنین مقرر میدارد: «مجازات جنحه مهم از قرار ذیل است.....»

۲ - اقامت اجباری در نقطه یا نقاط معین یا ممنوعیت از اقامت در نقطه یا نقاط معین» همین معنی را ماده ۱۹ همان قانون در قسمت آخرش باین نحو بیان میکند: «..... و همچنین دیوان جنائی و محکمه جنحه میتوانند در ضمن حکم خود مقرر دارند که محکوم علیه پس از اجراء مجازات اصلی در مدت معینی از اقامت در محل مخصوص ممنوع بوده و یا با اقامت در محل مخصوص مجبور باشد.»

فرق بین این دو نوع مجازات بر ارباب فن و خوانندگان محترم روشن میباشد ولی چیزیکه قابل توجه میباشد این است که امروزه در قوانین جزائی اغلب کشور های متمدنه مخصوصاً در قانون فرانسه « اقامت اجباری » بعلمی که شرح خواهیم داد از بین رفته و فقط منع از اقامت بقوت خود باقی و جزو بهترین سلاح بر علیه محکومین آزاد شده و مکررین خطرناک محسوب میگردد.

تاریخ حقوق جزا بمانشان میدهد، تغییراتی که بتدریج بر اثر تکامل اصول فن جزا در این قسمت داده شده همگی ناشی از یک فکر بسیار اساسی می باشد و آن فکر عبارت از جمع بین اصل دفاع آراش اجتماع

و انتظامات عمومی (La paix sociale) و دفاع منافع شخص متهم یا محکوم علیه میباشد. از یکطرف اکثر علما قائلند که بایدنظم اجتماع را از دستبرد مکررین جرم و محکومینی که پس از اداء دین اصلی خود بجامعه دوباره بزند کی آزادی عودت کرده و ممکن است و بلکه حتمی است که مرتکب جرائم جدیدی بشوند ایمن داشت و باید شهرهای بزرگ و مراکز مهم و اگر ممکن باشد خاک تمام کشور را از وجود چنین اشخاص خطرناک پاک نگهداشت. ولی از طرف دیگر نباید فراموش نمود که چنین اشخاص در آغاز آزادی خویش مواجه با هزاران سختی و تیره روزی می کردند: نه در کیسه پولی و نه در دست شغلی دارند و یلان و سرگردان چاره خود در آن می بینند که برای پر کردن شکم خویش سرعت کرده و با آدم بکشند و بعبارة اخری اغلب این بزهکاران تیره بختانی بیش نبوده و باید جامعه همانطوریکه آنها را تنبیه میکند باید وسیله تربیت و از سر گرفتن زندگانی شرافتمندانه و بالاخره راه کسب روزی حلال خود را بدانها بدهد.

همینکه شخص باتهام جرمی خاصه جرمی که دارای اهمیت خاصی می باشد مثل جرائم بر علیه شخصیت دولت و غیره تحت تعقیب واقع و محکوم شده است اجتماع سلب اطمینان از آن شخص می نماید و مقتضای احتیاط این است که چنین شخصی را همیشه در مدنظر داشته و ناظر اعمال آن بشود تا مبادا از آزادی مجدد خویش سوء استفاده نماید ولی از طرف دیگر اگر در این وقت در کارهای ایشان و بالاخره در تحت نظر قرار دادن آنان زیاده از حد بذل مساعی گردد حتمی است که این شخص در بندهای آهین قوانین و نظامات فشرده شده و وسیله بدست آوردن نان روزانه خود را نخواهد داشت اینجاست که اجتماع این قبیل اشخاص را وادار به جنایت می نماید اینجاست که برای مداوای مرض تولید مرض بدتری می شود.

بالتیمجه از منافع اجتماع و انتظامات عمومی کم و بیش دفاع میشد ولی متأسفانه زندانیان دیروز که داغ باطله خورده و امروز با اجبار باقامت در شهرهای معین شهره آن دیار میشدند نمیتوانستند کاری پیدا کرده و زندگی روزانه خود را اداره نمایند و بالاخره در زیر فشار قانون و شکنجه شکم تهی مجبور بارتکاب جرائم جدید میشدند این بود که در ۱۸۳۲ مسیحی این رویه عوض و تا اندازه ملایم تر گردید.

## ۲- رژیم ولگردی قانونی باخرج راه

Le Vagabondage légal avec secours deroute  
این رژیم در زمان حکومت استبدادی ژوئیه ۱۸۳۲ با تجدید نظر در قانون جزا برقرار گردید و نظر قانون گذار بر طرف کردن معایب مشروحه در بالا و اصلاح وضعیت رقت آور محکومین بود.

در این رویه محکوم علیه پس از خاتمه مجازات حبس آزادی شد ولی در تحت نظر پلیس قرار میگرفت بدینمعنی که اقامت اجباری حذف و بجای آن اقامت ممنوع و یا منع از اقامت در محل یا محل‌های معینه برقرار گردید - محکوم حق توقف یا اقامت در شهرهائیکه خود دولت معین میکرد نداشت ولی در نقاط غیر ممنوع کشور آزادی او کامل بود - میتوانست برود و بیاید منتهی برای اینکه باسانی از نظر پلیس مخفی نشده و شهربانی دائماً ناظر اعمال و افعال او بوده و از محل اقامتش آگاه باشد مجبور بود قبل از اینکه محل فعلی خود را ترک نماید بداره شهربانی مراجعه و با کسب اجازه از آن تغییر مکان بدهد و اداره نامبرده نقاطی را که محکوم می‌بایستی از آنها عبور نماید و بالاخره راه او را تا محل معینه تعیین و ضمناً خرج راه مخصوصی نیز بآنها می‌داد.

این رویه نیز بطوریکه حدس می‌زنند نتایج مطلوبه را نبخشید چه آنکه محکومینی که دائماً مجبور بودند

این بود خلاصه مباحثات علمی و مشهوریکه از دیر زمان بین طرفداران نجله کلاسیک L' Ecole classique و نجله مثبت L' Ecole positiviste رخ داده و خط مشی قانون گذاران را در خصوص اقامت ممنوع و اجباری تعیین کرده است.

حال بجاست تا باقارئین کرام به بینیم در عمل این دونوع مجازات چه تغییراتی بخود دیده و چگونه فکر جمع بین منافع اجتماع و بزهدکار راهنمای اصلی این تغییرات بوده است؟

اگر محض نمونه قانون جزاء فرانسه را در نظر بگیریم خواهیم دید که از اوایل قرن نوزدهم مسیحی تا ۱۹۳۵ سه طریقه مختلف بتدریج یکی جانشین دیگری شده است:

۱- طریقه آزادی تحت نظر کامل پلیس و یا اقامت اجباری  
Le système de la surveillance de la haute police.

این سیستم که در قانون جزاء ۱۸۱۰ مسیحی پیش بینی شده سیستم بدوی و سخت می باشد مطابق ماده ۴۴ سابق آن قانون اشخاصیکه مرتکب جرائم مهمی میگردیدند بایستی بعد از خاتمه مجازات اصلی یا شخصاً و یا به نمایندگی ولی یا قیم خویش ضامن معتبر حسن اخلاق میدادند (این ضامن بی شباهت به کفیل امروزه نمی باشد) و کسانیکه نمیتوانستند ضامن بدهند در تحت نظر دولت قرار میگرفت که دستور اقامت اجباری او را در نقطه معین از خاک امپراطوری فرانسه را صادر مینمود و این شخص حق خروج از آن محل یا منطقه را بهیچوجه دارا نبود.

ولی این رویه که مدت ۲۲ سال در فرانسه برقرار بود در عمل نتایج مطلوبه را نداد و بار دیگر توجه متخصصین را بخود معطوف داشت - راست است که با تمرکز دادن محکومین خطرناک بجامعه در محل‌های معین سایر مناطق کشور را از آسیب آنان ایمن میداشتند و پلیس تا اندازه ناظر و شاهد عملیات آنان میبود و

اوضاع زندگانی و محل اقامت فعلی و آتی خود را به پلیس اطلاع بدهند توجه مردم را بخود جلب نموده و مورد ظن و نفرت عامه واقع و بالاخره نمیتوانستند در محل معینی زندگی خود را اداره نمایند و همیشه بامید اینکه در نقاط غیر ممنوع دیگر وضعیت بهتر و مردم مهمان نواز تری بدست آورند لاینقطع تغییر مکان داده و در حرکت بودند و در حقیقت یک دسته ولنگردانی را تشکیل می دادند که خود دولت خرج راهشان میداد - این بود که قانون ۲۳ ژانویه ۱۸۷۴ مسیحی مجدداً ماده ۴۴ قانون جزاء را اصلاح و مقرر داشت: در این مورد «محکومین باید اقلاً پانزده روز قبل از اینکه آزاد بشوند بدولت اطلاع دهند در آتیه چه محلی را برای اقامت خود انتخاب کرده اند و همینکه این محل را خود محکوم تعیین و با از طرف دولت تعیین شد تا شش ماه محل اقامت اجباری محکوم بوده و مشارالیه نمیتوانست آنرا ترك نماید پس می بینیم که باین رویه با آنکه محکوم علیه نمیتوانست در محلهای ممنوعه اقامت نماید نمیتوانسته در نقاط مجاز نیز بدخواه خود تغییر مکان داده خانه بدوش و سرگردان از این ایالت بایالت دیگر بزود ولی باتمام این مقدمات و اصلاحات این محکومین آزاد تحت نظر توجه عامه را بحال خود جلب و نمیتوانستند گذشته تاریخ خود را از نظار پوشیده و مانع از ایجاد حس تنفر و بدگمانی مردم بشوند این بود که بار دیگر این رویه اصلاح شد.

۳ - رژیم قانون ۲۷ مه ۱۸۸۵ مسیحی و

یا رژیم اقامت ممنوع بمعنی خاص

L' interdiction de séjour

قانون ۱۸۸۵ همان قانون مشهور است که بر علیه مکررین جرم تصویب شد - بزحکارانیکه در اثر تکرار جرم جزو مجرمین غیر قابل اصلاح قلمداد شده بودند و با دستبردهای خویش باعث اختلال انتظام شهرها و دهات فرانسه شده بودند با داشتن چندین سابقه مجرمیت محکوم نه مجازات مستعمراتی بنام Relegation میشدند

و چون در آن موقع قانون گذار منظورش سختگیری فوق العاده در باره این دسته از بزحکاران غیر قابل اصلاح و دور کردن آنها از خاک فرانسه بود ضمناً خواست در حق یکدسته دیگر از مجرمین که با وصف خطرناکی هنوز بدرجه اولیها نرسیده و دارای سوابق مطلوبه نمی باشند و بعبارة اخری هنوز امید اصلاح آنها میرود بیشتر بملایمت رفتار نموده باشد این بود که ماده ۴۴ مذکور مجدداً مورد اصلاح واقع شد. من بعد آزادی تحت نظر کامل پلیس بکلی منسوخ و فقط منع از اقامت در نقاط معین کشور با اصلاحاتی تصویب شد.

در این رژیم محکومین میتوانند بدخواه خویش و بدون اینکه مجبور با اطلاع دادن قبایی بشهربانی و کسب اجازه از آن بشوند تغییر مکان بدهند و در محل جدید لا اقل ظاهراً تحت هیچگونه نظارت بخصوص پلیس نمیشد و تنها تکلیفی که از آنها خواسته میشود این است که در شهرهای ممنوع که نام آنها قبلاً با آنها اطلاع داده میشود تردد و توقف و اقامت ننمایند پس متهم در محلهای غیر ممنوع کاملاً آزاد بوده و میتواند زندگی خود را مرتب نموده مشغول کار و زندگی باشراقتی شود

\*\*\*

از این مقدمه تاریخی بخوبی معلوم میشود چگونه در اول کار اقامت ممنوع و اقامت اجباری توأماً پیش بینی شده بود و بعداً در اثر تغییراتی که متدرجاً در رژیم آنها داده شد فقط اقامت ممنوع اعمال میشود. این معنی در قانون جزای فرانسه و اغلب کشورهای دیگر رعایت شده است ولی اگر قانون مجازات عمومی ایران را ملاحظه کنیم خواهیم دید که رعایت این سیر تکاملی در این قسمت نشده و خوشبختانه لایحه پیشنهادی جدید که بعداً بشرح آن خواهیم پرداخت تا اندازه این منظور را عملی کرده است - و ما در قسمت دوم و سوم این مقاله بشرح کیفیت حقوقی و آثار قضائی اقامت ممنوع خواهیم پرداخت

دکتر ابراهیم پاد  
(محرران سابق)